

مفعولِ نشانهٔ اضافه‌ای در زبان فارسی*

امید طیب‌زاده (دانشگاه بوعلی سینا)

مقدمه

مفعولِ نشانهٔ اضافه‌ای یکی از وابسته‌های نحوی فعل در زبان فارسی است که تاکنون در کتاب‌های دستور و مقالات زبان‌شناختی مربوط به زبان فارسی توجه چندانی به آن نشده است. در این مقاله، می‌کوشیم، ضمن معرفی این وابستهٔ نحوی فعل در زبان فارسی، شواهدی از کاربرد آن را در فارسیِ گفتاری و ادبیات قدیم فارسی به دست دهیم. بخش نخست مقاله به بحث دربارهٔ تفاوت‌ها و شباهت‌های مفعولِ نشانهٔ اضافه‌ای با دیگر وابسته‌های فعل اختصاص دارد. در بخش دوم، به مطالعهٔ شباهتی پرداختیم که بین این وابستهٔ نحوی و عنصر ضمیر در برخی از عبارات‌های فعلی ضمیردار وجود دارد. در این قسمت، همچنین بحث کرده‌ایم که چگونه می‌توان این دو را از هم متمایز ساخت؛ دیگر این‌که شیوهٔ ضبط و مدخل‌بندی هر کدام از آنها در فرهنگ‌ها چگونه باید باشد. بخش سوم به بررسی کاربرد مفعولِ نشانهٔ اضافه‌ای در گونه‌های فارسی و نیز در ادبیات قدیم این زبان اختصاص دارد. در پایان، دست به جمع‌بندی مطالب و نتیجه‌گیری زده‌ایم.

* نگارنده قبلاً در مقالهٔ دیگری در مجلهٔ زبان‌شناسی (بهار و تابستان ۱۳۸۰) این مفعول را «مفعول کسرهٔ اضافه‌ای» نامیده است، اما در اینجا، به پیشنهاد استاد احمد سمیعی، به جای اصطلاح مبهم «کسرهٔ اضافه‌ای» از اصطلاح شفاف‌تر «نشانهٔ اضافه‌ای» استفاده کرده است.

۱. مفعول نشانه اضافه‌ای و دیگر وابسته‌های نحوی فعل

هر فعلی، بسته به ظرفیتش، یک یا دو یا چند وابسته نحوی اجباری یا اختیاری می‌گیرد. مثلاً فعل خوردن در جمله او با دست غذا را خورد دارای دو وابسته اجباری فاعل (او) و مفعول (غذا را)، و یک وابسته اختیاری مفعول حرف اضافه‌ای (با دست) است؛^۱ یا فعل اجازه دادن در جمله او به دخترش اجازه داد که تحصیل کند دارای سه وابسته اجباری فاعل (او)، مفعول حرف اضافه‌ای (به دخترش) و جمله پیرو (که تحصیل کند) است. همین فعل اجازه دادن در جمله او به دخترش اجازه تحصیل داد دارای سه وابسته فاعل، مفعول حرف اضافه‌ای و مفعول نشانه اضافه‌ای (تحصیل) است.

مفعول نشانه اضافه‌ای وابسته‌ای نحوی است که به کمک نشانه اضافه به جزء غیرفعلی در فعل مرکب می‌پیوندد. این مفعول دارای تشابهات و تفاوت‌های صوری مهمی با دیگر وابسته‌های نحوی فعل است. در این قسمت، ابتدا به تشابهات و سپس به تفاوت‌های این وابسته با دیگر وابسته‌های نحوی می‌پردازیم.

یکی از ویژگی‌های بسیاری از وابسته‌های نحوی این است که غالباً می‌توان به جای هر یک از آنها در جمله از وابسته دیگری استفاده کرد. مثلاً، در جمله او از من دعوت کرد، می‌توان به جای مفعول حرف اضافه‌ای (از من) وابسته مفعول نشانند: او مرا دعوت کرد. نکته دیگر این‌که، در چنین مواردی، استفاده هم‌زمان از دو وابسته‌ای که به جای هم می‌آیند به بدساختی جمله می‌انجامد. مثلاً، در جمله اخیر، باید یا فقط از مفعول حرف اضافه‌ای استفاده کرد یا از مفعول. استفاده هم‌زمان از هر دوی این وابسته‌ها به جمله غیر دستوری* او از من تو را دعوت کرد می‌انجامد.

به جای مفعول نشانه اضافه‌ای نیز، در بسیاری موارد، می‌توان از وابسته نحوی دیگری استفاده کرد. مثلاً، در جمله من صحبت شما را می‌کردم، می‌توان به جای مفعول نشانه اضافه‌ای (شما) از مفعول حرف اضافه‌ای استفاده کرد: من از شما صحبت می‌کردم. توجه شود که شما در جمله نخست به هیچ وجه مفعول صریح نیست، زیرا تغییر محل آن در جمله به بدساخت شدن جمله می‌انجامد.* من شما را صحبت می‌کردم. به عنوان مثالی دیگر، به جمله او سفارش چلوکباب داد توجه شود که در آن می‌توان، به جای مفعول نشانه

(۱) برای کسب اطلاعات بیشتر درباره ظرفیت فعل و وابسته‌های اجباری و اختیاری و نیز نظریه ظرفیت واژگانی - منابع پایانی، طبیب‌زاده (بهار و تابستان ۱۳۸۰).

اضافه‌ای (چلوکباب)، از وابسته نحوی جمله پیرو استفاده کرد: او سفارش داد که چلوکباب بیاورند. همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم، در اینجا نیز نمی‌توان به طور هم‌زمان از دو وابسته‌ای که می‌توانند به جای هم بیایند استفاده کرد: * من از شما صحبت او را می‌کردم، یا * او سفارش چلوکباب داد که چلو مرغ بیاورند.

از دیگر ویژگی‌های وابسته‌های نحوی فعل این است که یا اجباری‌اند یا اختیاری. با حذف وابسته‌های اجباری، جمله بدساخت می‌شود. اما، با حذف وابسته‌های اختیاری جمله بدساخت نمی‌شود بلکه تنها بخشی از بار اطلاعاتی خود را از دست می‌دهد. مثلاً، در جمله او همه را از اتاق بیرون کرد، مفعول (همه) وابسته‌ای اجباری است که حذف آن جمله را بدساخت می‌کند: * او از اتاق بیرون کرد؛ اما مفعول حرف اضافه‌ای (از اتاق) وابسته‌ای است اختیاری که حذف آن فقط از بار اطلاعاتی جمله می‌کاهد: او همه را بیرون کرد. مفعول نشانه اضافه‌ای نیز ممکن است اجباری یا اختیاری باشد؛ مثلاً، در جمله او نامه را تحویل من داد، مفعول نشانه اضافه‌ای (من) اختیاری است: او نامه را تحویل داد؛ اما در جمله او آهنگری را یاد من داد، مفعول نشانه اضافه‌ای (من) وابسته‌ای اجباری است که نمی‌توان آن را از جمله حذف کرد: * او آهنگری را یاد داد. نکته دیگر این‌که، اجباری یا اختیاری بودن وابسته‌های نحوی فعل پیوند ظریفی با ظرفیت فعل دارد. مثلاً، اگر وابسته‌ای اجباری باشد، وابسته‌ای هم که به جای آن می‌آید اجباری خواهد بود و، اگر وابسته‌ای اختیاری باشد، وابسته‌ی جانشین آن نیز اختیاری خواهد بود. مثلاً در جمله او آهنگری را یاد من داد مفعول نشانه اضافه‌ای من اجباری است، حال اگر در این جمله به جای مفعول نشانه اضافه‌ای از مفعول حرف اضافه‌ای استفاده کنیم، آن نیز اجباری خواهد بود: او آهنگری را به من یاد داد. حذف هریک از این دو وابسته باعث بدساختی جمله می‌شود: * او آهنگری را یاد داد.

اما، در کنار این شباهت‌ها، مفعول نشانه اضافه‌ای تفاوت‌هایی با دیگر وابسته‌های نحوی فعل دارد. مهم‌ترین ویژگی مفعول نشانه اضافه‌ای این است که صرفاً با افعال مرکب یا با مسند + فعل ربطی، مثلاً تو در من مدیون تو هستم، به کار می‌رود، حال آن‌که وابسته‌های نحوی دیگر با تمام انواع فعل به کار می‌روند. دیگر آن‌که مفعول نشانه اضافه‌ای پیوند تنگاتنگی با جزء غیرفعلی در افعال مرکب دارد و این پیوند به حدی محکم است که نمی‌توان آن را از این جزء جمله جدا کرد و در محل دیگری در جمله

قرار داد. در فارسی، می‌توان کلمات یا گروه‌هایی را که نقش نحوی مشخصی در جمله دارند، بی‌آن‌که به ساخت دستوری یا معنای کلی جمله لطمه‌ای وارد آید، جابه‌جا کرد. این ویژگی را قلب نحوی (scrambling) نامیده‌اند (- دبیرمقدم، ۱۳۷۶). مثلاً، در جمله‌ی او از تو صحبت می‌کرد، قاعده قلب نحوی در مورد گروه حرف اضافه‌ای از تو آزادانه عمل می‌کند: او صحبت می‌کرد از تو، یا از تو او صحبت می‌کرد. اما این قاعده در مورد مفعول نشانه اضافه‌ای به این شکل عمل نمی‌کند. مثلاً مفعول نشانه اضافه‌ای تو در جمله‌ی او صحبت تو را می‌کرد، به حکم این قاعده، در جمله جابه‌جا نمی‌شود: * تو را او صحبت می‌کرد یا * تو را صحبت می‌کرد. به عنوان مثال دیگر، به جمله‌ی او کیف را پرپول کرد توجه شود. در این جمله نیز مفعول نشانه اضافه‌ای پول را نمی‌توان به حکم قاعده قلب نحوی در جمله جابه‌جا کرد: * پول او کیف را پر کرد. قاعده قلب نحوی در مورد مفعول نشانه اضافه‌ای به شکل محدودتری عمل می‌کند؛ به این معنا که یا کل فعل مرکب همراه با مفعول نشانه اضافه‌ای جابه‌جا می‌شود، یا فقط جزء غیر فعلی فعل مرکب همراه با مفعول نشانه اضافه‌ای جابه‌جا می‌شود. حالت نخست، یعنی جابه‌جایی کل فعل مرکب و وابسته‌اش در فارسی عمومیت دارد و در مورد تقریباً تمام انواع افعال و وابسته‌هاشان صادق است. این وضعیت در مورد فعل مرکب و وابسته مفعول نشانه اضافه‌ای بیشتر خاص فارسی محاوره‌ای است؛ مثلاً به جای او صحبت تو را می‌کرد، به حکم قاعده قلب نحوی می‌توان گفت صحبت تو را می‌کرد او، یا به جای نامه را تحویل او دادم می‌توان گفت تحویل او دادم نامه را. اما حالت دوم، که در آن فقط جزء غیر فعلی فعل مرکب به همراه مفعول نشانه اضافه‌ای جابه‌جا می‌شود، بیشتر خاص زبان ادبی است. علت عملی بودن این نوع قلب نحوی این است که مفعول نشانه اضافه‌ای تنها در این صورت می‌تواند همراه با نقش‌نمایش، که همان نشانه اضافه است، جابه‌جا شود (در مورد نقش‌نما، - مارتینه، ۱۳۸۰، ص ۱۵۸؛ نجفی، ۱۳۷۰، ص ۱۰۸). تحت تأثیر این قاعده، در فارسی گفتاری، جملاتی چون صحبت تو را او می‌کرد و تحویل او نامه را دادم ساخته می‌شود. این جملات غیر دستوری نیستند؛ اما جزء جملات فارسی معیار رسمی محسوب نمی‌شود. این نوع قلب نحوی بیشتر در زبان ادبی، خاصه شعر، صورت می‌گیرد. به کاربرد این قاعده در مصراع دوم بیت زیر توجه شود:

ای که در دلی مَلَمَعِ طَلَبی نقدِ حضور چشم سَری عجب از بی‌خبران می‌داری (حافظ)
در این مصراع، مفعول نشانه اضافه‌ای سَری، همراه با جزء غیر فعلی چشم از فعل مرکب چشم داشتن در جمله جابه‌جا شده است. در واقع، شکل بی‌نشان‌تر این مصراع چنین است: [تو] از بی‌خبران عجب چشم سَری داری. همین وضعیت را در مصراع نخست بیت زیر نیز می‌توان مشاهده کرد:

چشم آسایش که دارد از سپهر تیزرو ساقیا جامی به من ده تا بیاسایم دمی (حافظ)
صورت بی‌نشان مصراع نخست چنین است: که از سپهر تیزرو چشم آسایش دارد. البته حافظ از فعل مرکب چشم داشتن و وابسته مفعول نشانه اضافه‌ای به اشکال بی‌نشان نیز فراوان استفاده کرده است؛ مثلاً در مصراع نخست بیت زیر:

ما ز یاران چشم یاری داشتیم خود غلط بود آنچه می‌پنداشتیم
یا در مصراع دوم بیت زیر:
ای گدایان خرابات خدا یار شماس چشم انعام مدارید ز انعامی چند

۲. مفعول نشانه اضافه‌ای و عنصر ضمیر در عبارات‌های فعلی ضمیردار

عبارت فعلی دنبال کسی فرستادن منطقاً باید به همین شکل در فرهنگ‌ها ضبط شود (مثلاً - نجفی ۱۳۷۸، ذیل دنبال)؛ زیرا این عبارت، در مجموع، واحد واژگانی و مستقلی را تشکیل می‌دهد که معنای آن با حذف هریک از اجزا لطمه می‌بیند. هیچ کدام از اجزای عبارت‌های فعلی را، هرچند دارای پیوندهای نحوی با یکدیگر هستند، نمی‌توان از وابسته‌های نحوی فعل دانست. از طرف دیگر، فعل مرکب تحویل دادن نباید به شکل سازه‌ی کسی چیزی را تحویل کسی دادن یا کسی چیزی را به کسی تحویل دادن ضبط شود؛ زیرا سازه‌ی اخیر سازه‌ی نحوی است متشکل از فعل و وابسته‌هایش و، چنان که می‌دانیم، در فرهنگ‌ها فقط واحدهای واژگانی مدخل می‌شوند نه سازه‌های نحوی. البته، در بسیاری از فرهنگ‌های آموزشی، شمار و نوع وابسته‌های افعال به طرق گوناگون مشخص می‌شوند (مثلاً - فرهنگ آکسفورد: ۱۹۹۶، Study Pages B1-8؛ یا، در مورد فرهنگ‌های آلمانی، - Tabibzadeh 2001)؛ اما، در همه این فرهنگ‌ها، شرح یا نمایش وابسته‌های نحوی در توضیحات مربوط به هر مدخل ذکر می‌شود نه در صورت اسنادی آنها.

حال سؤال این است که چگونه می‌توان تشخیص داد که مثلاً در جمله آنها دنبال قابل

فرستادند، قابله مفعولِ نشانه اضافه‌ای نیست بلکه بخشی از عبارت فعلیِ دنبال کسی فرستادن است و در جمله او نامه را تحویل من داد، من مفعولِ نشانه اضافه‌ای برای فعلِ تحویل دادن است.

به نظر نگارنده، مفعولِ نشانه اضافه‌ای باید دارای یکی از دو ویژگی زیر یا هر دوی آنها باشد: یا بتوان به جای آن از وابسته دیگری استفاده کرد، یا اختیاری باشد و حذف آن باعث غیردستوری شدن جمله نشود. مثلاً در جمله او طرف‌داری تو را کرد، تو مفعولِ نشانه اضافه‌ای است؛ زیرا به جای آن می‌توان از وابسته مفعولِ حرف اضافه‌ای استفاده کرد: او از تو طرف‌داری کرد. توجه شود که تو در جمله اول به هیچ وجه مفعول صریح نیست؛ زیرا نمی‌توان مانند تمام مفعول‌های صریح آن را در جمله جابه‌جا کرد: *او تو را طرف‌داری کرد. پس فعل مرکب طرف‌داری کردن باید به همین شکل در فرهنگ‌ها ثبت شود نه به شکل طرف‌داری کسی را کردن یا از کسی طرف‌داری کردن، منتها وابسته‌های نحوی این فعل مرکب باید به طریقی در مقابل آن مشخص شود. از سوی دیگر، در جمله او جرئت این کار را ندارد، این کار مفعولِ نشانه اضافه‌ای است؛ زیرا اختیاری است و می‌توان آن را از جمله حذف کرد بی آن‌که به ساخت یا معنای کلی جمله خللی وارد آید: او جرئت ندارد. پس فعل مرکب جرئت داشتن نیز عیناً باید به همین شکل در فرهنگ‌ها مدخل گردد نه به شکل جرئت کاری را داشتن.

اما، در عبارت‌های فعلی ضمیردار، نه می‌توان به جای ضمیر از وابسته نحوی دیگری استفاده کرد و نه می‌توان هیچ‌یک از اجزای آنها را آزادانه از جمله حذف کرد. مثلاً در جمله آنها دنبال قابله فرستادند، به جای قابله، که شبیه به مفعولِ نشانه اضافه‌ای است، از هیچ وابسته دیگری نمی‌توان استفاده کرد: * آنها قابله را دنبال فرستادند. یا * آنها به قابله دنبال فرستادند. از سوی دیگر، حذف قابله از این جمله به غیردستوری شدن آن منجر می‌گردد: * آنها دنبال فرستادند. پس دنبال کسی فرستادن یکی از انواع عبارت‌های فعلی ضمیردار است که در فرهنگ‌ها عیناً باید به همین شکل وارد شود (برای انواع عبارت‌های فعلی ضمیردار - طبیب‌زاده، مهر ۱۳۸۰).

افعال مرکبی چون پاسخ دادن، پرکردن، تحویل دادن، ترک کردن، تمرین کردن، رعایت کردن، قصد کردن، قول دادن، فکر کردن، گزارش دادن، مأموریت دادن، میل کردن و یاد دادن می‌توانند وابسته مفعولِ نشانه اضافه‌ای بگیرند. این گونه افعال مرکب باید به همین شکل

در فرهنگ‌ها ثبت شوند و اطلاعات مربوط به انواع وابسته‌های آنها باید با استفاده از علائم اختیاری یا به طرق دیگر در مقابلشان ذکر شود. مثلاً در مقابل فعل پاسخ دادن باید به نحوی ذکر شود که این فعل دو وابسته جانشین‌پذیر می‌گیرد: یکی مفعول حرف اضافه‌ای (مثلاً او به من پاسخ داد)، و دیگری مفعول نشانه اضافه‌ای (مثلاً او پاسخ مرا داد)؛ یا، در مقابل فعل مرکب قول دادن، باید به طریقی تصریح شود که دو وابسته جانشین‌پذیر می‌گیرد: یکی جمله پیرو (مثلاً او قول داد که بیاید)، دیگری مفعول نشانه اضافه‌ای (مثلاً او قول آمدن داد).

اما عبارت‌های فعلی ضمیرداری چون کفر کسی بالا آمدن، به ریش کسی خندیدن، پا روی دم کسی گذاشتن، با سیلی صورت خود را سرخ کردن، باد توی بوق کسی کردن نیز باید به همین شکلی که آوردیم در فرهنگ‌ها مدخل شوند؛ زیرا با حذف عنصر ضمیر از آنها (یعنی با حذف عنصری که شبیه مفعول نشانه اضافه‌ای است) به هیچ عبارت فعلی یا فعل مرکب متداول و مرتبطی با معنای فعل اصلی نمی‌رسیم: *به ریش خندیدن یا *پای روی دم گذاشتن، یا *با سیلی صورت سرخ کردن و نظایر آنها.

باید توجه داشت که جدا کردن افعال مرکبی که وابسته مفعول نشانه اضافه‌ای می‌گیرند از عبارت‌های فعلی ضمیردار باید همواره به طریقی واقع‌گرایانه صورت گیرد نه صرفاً بر اساس شمّ زبانی. به عبارت دیگر، تصمیم ما باید صرفاً بر انبوه شواهدی مبتنی باشد که عملاً از پیکره‌های گفتاری یا متون نوشتاری استخراج شده‌اند نه بر شمّ زبانی خودمان. در واقع، شمّ زبانی به خلاف آنچه زبان شناسان زایشی بارها و بارها گفته‌اند و می‌گویند، بیش از آن که در تحقیقات زبان‌شناسی کمک‌رسان و سودمند باشد، خطرناک و گمراه‌کننده است؛ زیرا زبان‌شناس، به هنگام پرداختن به انواع تحلیل‌ها و احتمال‌های گوناگون، ممکن است تحت تأثیر نظریه، خستگی، دوری از زبان مادری، تأثر از زبان خارجی و بسیاری عوامل دیگر، جمله یا ترکیبی را به عنوان دستوری برگزیند که عملاً کاربردی در زبان مورد استفاده ندارد. مثلاً آیا عزم کردن در زبان فارسی فعل مرکب است یا شکل صحیح آن به صورت عبارت فعلی عزم کاری / چیزی / جایی کردن است؟ به عبارت دیگر، این ترکیب به چه صورت باید در فرهنگ‌های فارسی مدخل شود؟ به صورت فعل مرکب عزم کردن یا به صورت عبارت فعلی عزم کاری / چیزی / جایی کردن؟ حتی اگر بکوشیم تا، در پیکره محدودی مانند غزلیات حافظ، بر اساس شمّ زبانی،

به این سؤال پاسخ دهیم، ممکن است عزم کردن را فعل مرکب در نظر بگیریم، حال آن‌که این ترکیب دست کم بر اساس نسخه قزوینی و غنی (حافظ، نرم‌افزار بهرام اشتری، ۱۳۷۲) و بر اساس کشف اللغات نسخه انجوی شیرازی (حافظ، ۱۳۶۳)، هیچ‌گاه جز در شکل عبارت فعلی عزم کاری / چیزی / جایی کردن در غزلیات حافظ به کار نرفته است:

– دلبرم عزم سفر کرد خدا را یاران	چه کنم با دل مجروح که مرهم با اوست
– چو باد عزم سر کوی یار خواهم کرد	نفس به بوی خوشش مشک‌بار خواهم کرد
– تا دل هرزه‌گرد من رفت به چین زلف او	زان سفر دراز خود عزم وطن نمی‌کند
– بوی بنفشه بشنو و زلف نگار گیر	بنگر به رنگ لاله و عزم شراب کن

با توجه به این شواهد، می‌توان گفت که ترکیب عزم کردن هیچ‌گاه در غزلیات حافظ به شکل فعل مرکب به کار نرفته بلکه به صورت عبارت فعلی عزم کاری / چیزی / جایی کردن ظاهر شده است.

۳. مفعول نشانه اضافه‌ای در گونه‌ها و سبک‌های فارسی

مفعول نشانه اضافه‌ای، در بعضی گونه‌های فارسی، با افعالی به کار می‌رود که آن افعال در فارسی معیار با این وابسته به کار نمی‌روند. مثلاً، در بعضی گونه‌های فارسی شیرازی یا بعضی گونه‌های فارسی اطراف همدان، جمله‌ای چون نگاه من کن کاملاً متداول است؛ اما، در فارسی معیار، فعل مرکب نگاه کردن مطلقاً مفعول نشانه اضافه‌ای نمی‌گیرد بلکه با وابسته مفعول (مثلاً مرا نگاه کن) یا با وابسته مفعول حرف اضافه‌ای (به من نگاه کن) به کار می‌رود. همچنین، در بعضی گونه‌های فارسی در خراسان، جمله من کار تو ندارم، جمله‌ای صحیح و متداول محسوب می‌شود؛ اما فعل مرکب کار داشتن در فارسی معیار با مفعول حرف اضافه‌ای (مثلاً من با تو کار ندارم) به کار می‌رود. بنابراین، توجه به این عنصر دستوری، در مطالعه گونه‌های زبان فارسی، می‌تواند نکات جدید و مهمی در اختیار لهجه‌شناسان و حتی زبان‌شناسان تاریخی قرار دهد.

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم و جالب مفعول نشانه اضافه‌ای در فارسی تهرانی این است که سبک جمله را به فارسی غیررسمی یا گفتار نزدیک می‌کند؛ اما وابسته‌های دیگری که جانشین آن می‌شوند سبک جمله را غالباً به فارسی رسمی و نوشتاری نزدیک می‌کنند. مثلاً جمله احمد آهنگری را یاد من داد گفتاری‌تر از جمله احمد آهنگری را به من یاد داد

است. همین تفاوت را در دو جمله او شکایت بچه‌ها را پیش پدرشان کرد و او از بچه‌ها پیش پدرشان شکایت کرد می‌توان مشاهده کرد.

البته مفعول نشانه اضافه‌ای در اشعاری که به زبان ادبی سروده شده‌اند نیز کاربرد بسیاری داشته است. قبلاً به چند نمونه از کاربرد این وابسته نحوی در اشعار حافظ اشاره کردیم، در اینجا چند نمونه دیگر از کاربرد این وابسته را در اشعار قدیم فارسی شاهد می‌آوریم. در این قسمت، ابتدا از کاربرد مفعول نشانه اضافه‌ای با هر فعل شاهدهی می‌آوریم، سپس شواهدی از کاربرد وابسته‌های جانشین‌پذیر دیگر به دست می‌دهیم، و پس از آن به کاربرد امروزی آن فعل و وابسته‌هایش اشاره خواهیم کرد.

– ترک کردن

با مفعول نشانه اضافه‌ای:

- من نخواهم کرد ترکِ لعلِ یار و جام می
- من جرعه‌نوش بزم تو بودم هزار سال
- ترکِ خویش و ترکِ خویشان می‌کنیم
- رو سرینه به بالین تنها مرا رها کن
- زاهدان معذور داریم که اینم مذهب است (حافظ)
- کسی ترکِ آب‌خورد کند طبع خوگرم (حافظ)
- هرچه خویش ما، کنون اغیار ماست (مولوی)
- ترکِ منِ خرابِ شیگرد مبتلا کن (مولوی)

با مفعول:

- ز پیت مراد خود را دوسه‌روز ترک کردم
- خاک خاکی ترک کرده، تیرگی از وی شده
- امروزه ترک کردن بیشتر با مفعول به کار می‌رود (مثل او زن و فرزندان را ترک کرده است)
- و کاربرد آن با مفعول کسره اضافه‌ای بیشتر جنبه ادبی دارد (مثل او ترک زن و فرزندان کرده است).
- چه مراد مانند زان پس که می‌شرم نیامد (مولوی)
- آب همچون باده با نور صفا آمیخته (مولوی)

– چشم داشتن

با مفعول کسره اضافه‌ای:

- چشم آسایش که دارد از سپهر تیزرو
- ساقیا جامی به من ده تا بیاسایم دمی (حافظ)

با مفعول:

- صدفش چشم ندارم لیکن
- از نهنگش حذری خواهم داشت (خاقانی)

با مفعولِ حرفِ اضافه‌ای:

— رطبِ ناورَد چوبِ خرزهره بار چو تخمِ افکنی بر همان چشمِ دار (سعدی)

با جملهٔ پیرو:

— در مقامی که صدارت به فقیران بخشند چشمِ دارم که به جاه از همه افزون باشی (حافظ)
— گر به سرمنزول سلمی رسی ای باد صبا چشمِ دارم که سلامی برسانی ز منش (حافظ)

امروزه فعل مرکب چشم داشتن به معنای فوق در فارسی کاربردی ندارد؛ اما، از ترکیب چشم داشت داشتن در زبان عامیانه و محاوره تقریباً به همان معنا استفاده می‌شود: «کاری [را] که به او می‌گفتند می‌کرد بی آن‌که چشم‌داشتی داشته باشد.» (نجفی ۱۳۷۸، ذیل مدخل فرعی چشم‌داشت از مدخل اصلی چشم).

— دعا کردن

با مفعول نشانه اضافه‌ای:

— ای گلِ خوش‌نسیمِ من بلبِلبِ خویش را مسوز کز سرِ صدق می‌کند شب‌همه‌شب دعای تو (حافظ)
— چه دعا کردی جانا که چنین خوب شدی تا چو تو چاکرِ تو نیز دعای تو کند (منوچهری دامغانی)

بدون وابسته:

— من چه گویم که تو را نازکیِ طبعِ لطیف تا به حدی است که آهسته دعا نتوان کرد (حافظ)

امروزه فعل مرکب دعا کردن بیشتر با مفعول (مثل او شب سر نماز تو را دعا می‌کند) یا با جملهٔ پیرو (مثل دعا کن که کارم درست شود) و یا گاهی با مفعول حرف اضافه‌ای (مثل همیشه به تو دعا می‌کند) به کار می‌رود.

— سرزنش کردن

با مفعولِ نشانه اضافه‌ای:

— ناموسِ عشق و رونقِ عشاق می‌برند عیبِ جوان و سرزنشِ پیر می‌کنند (حافظ)

با مفعول:

— آن سرزنش که کرد تو را دوست حافظا بیش از گلیمِ خویش مگر پا کشیده‌ای (حافظ)

امروزه این فعل مرکب صرفاً با مفعول به کار می‌رود: او همیشه مرا سرزنش می‌کند.

- عذر خواستن

با مفعول نشانه اضافه‌ای:

جمال کعبه مگر عذر رهروان خواهد
- آن که پامال جفا کرد چو خاکِ راهم

که جان زنده‌دلان سوخت در بیابانش (حافظ)
خاک می‌بوسم و عذر قدمش می‌خواهم (حافظ)

با مفعول حرف اضافه‌ای:

امروز آن کسی که مرا دی بداد پند
چون روی تو بدید ز من عذرها بخواست (مولوی)

امروزه فعل مرکب عذر خواستن، به معنایی که در ابیات فوق آمده، صرفاً با مفعول حرف اضافه‌ای به کار می‌رود؛ او از من عذر خواست. کاربرد این فعل مرکب با مفعول نشانه اضافه‌ای مشاهده نشده است و عبارت فعلی عذر کسی را خواستن معنایی متفاوت با معنای فعل مرکب مذکور دارد.

- عیب کردن

با مفعول نشانه اضافه‌ای:

دوستان عیبِ نظر بازی حافظ مکنید
- دوستان عیبِ من بی‌دل حیران مکنید

که من او را ز محبتان شما می‌بینم (حافظ)
گوهری دارم و صاحب نظری می‌جویم (حافظ)

با مفعول حرف اضافه‌ای:

مرا به رندی و عشق آن فضول عیب کند
که اعتراض بر اسرار علم غیب کند (حافظ)

امروزه عیب کردن در فارسی گفتاری نه به معنایی که در بیت مذکور دارد بلکه به معنای «معیوب شدن و ناقص شدن» به کار می‌رود. در این معنا، فعل عیب کردن بدون وابسته به کار می‌رود: «این کتاب‌های لامذهبی عقلش را دزدیده... بیخود نیست که مغزش عیب کرده، یک حرف‌های لامذهبی می‌زند که مو به تن آدم سیخ می‌شود.» (نجفی ۱۳۷۸، ذیل مدخل فرعی عیب کردن، از مدخل اصلی عیب).

- قصد کردن

با مفعول نشانه اضافه‌ای:

۳) توجه شود که در این مقاله غالباً فاعل را جزو وابسته‌های نحوی فعل به حساب نیاورده‌ایم زیرا وجود آن تقریباً همیشه بدیهی بوده است.

- نگذارم که کسی قصدِ جفای تو کند
(منوچهری دامغانی)
- کردست رای تاختن و قصد کارزار
(منوچهری دامغانی)
- وا دلِ من وا دلِ من وا دلِ من وا دلِ من (مولوی)
- وا نکه ازین خسته شود یا دلِ تو یا دلِ من (مولوی)
- نکنم بر تو جفا و بر تو جفا قصد کنی
- بر لشکرِ زمستانِ نوروزِ نامدار
- قصدِ جفاها نکنی و بر بکنی با دلِ من
- با مفعولِ حرفِ اضافه‌ای:
- قصد کنی بر تنِ من شاد شود دشمنِ من
- امروز فعل مرکب قصد کردن بیشتر با جملهٔ پیرو به کار می‌رود (مثل قصد کردم که به سفر بروم)
- و کاربرد آن با مفعولِ نشانهٔ اضافه‌ای سبکِ جمله را رسمی‌تر یا حتی ادبی می‌کند (مثل قصد سفر کردم).

– میل داشتن

با مفعولِ نشانهٔ اضافه‌ای:

- چشمِ مخمور تو دارد ز دلم قصدِ جگر
جان بی‌جمالی جانان میل جهان ندارد
چو در گلزار اقبالش خرامانم بحمد الله
- تُرک مست است مگر میلی کیابی دارد (حافظ)
- هر کس که این ندارد حقاً که آن ندارد (حافظ)
- نه میل لاله و نسوین نه برگِ نسترن دارم (حافظ)
- با مفعولِ حرفِ اضافه‌ای:
- حافظ ار میل به ابروی تو دارد شاید
به‌خدا میل ندارم نه به چرب و نه به شیرین
- جای در گوشهٔ محراب کنند اهل کلام (حافظ)
- نه بدان کیسهٔ پرز، نه بدین کاسهٔ زَین (مولوی)
- امروزه این فعل هم با مفعولِ نشانهٔ اضافه‌ای (مثل میل هیجی ندارم) هم با مفعولِ حرفِ اضافه‌ای (مثل میل به غذا ندارم) و هم با مفعول (مثل جای میل دارید) و هم با جملهٔ پیرو (مثل میل ندارم کار کنم) به کار می‌رود.

– میل کردن

با مفعولِ نشانهٔ اضافه‌ای:

- سرو چمانِ من چرا میلِ چمن نمی‌کند
- همدمِ گل نمی‌شود یادِ سمن نمی‌کند (حافظ)
- با مفعولِ حرفِ اضافه‌ای:
- ما نگوئیم بد و میل به ناحق نکنیم
- جامهٔ کس سیه و دلی خود ازرق نکنیم (حافظ)

امروزه فعل مرکب میل کردن دیگر به معنایی که در اشعار مذکور آمده به کار نمی‌رود بلکه به معنای «خوردن» یا «تناول کردن» به کار می‌رود: «حالا این قدر عجله نفرمایید. بک جای میل کنید» (نجفی ۱۳۷۸، ذیل مدخل فرعی میل کردن، از مدخل اصلی میل).

– یاد کردن

با مفعول نشانه اضافه‌ای:

- هرچند پیر و خسته دل و ناتوان شدم
- چند به ناز پروم مهر بتان سنگ دل
- مست است یار و یاد حریفان نمی‌کند
- هرگه که یاد روی تو کردم جوان شدم (حافظ)
- یاد پدر نمی‌کنند این پسران ناخلف (حافظ)
- ذکرش به خیر ساقی مسکین نواز من (حافظ)

با مفعول حرف اضافه‌ای:

- آن حریفی که شب و روز می‌صاف کشد
- پیش چو من کیقباد – چشم بدم دور باد
- جغد بود کوه به باغ یاد خرابه کند
- بُود آیا که کند یاد ز دُرده‌آشامی (حافظ)
- شرم ندارد کسی یاد کند از کیهان (مولوی)
- زاغ بُود کوه بهار یاد کند از خزان (مولوی)

خلاصه و نتیجه‌گیری

یکی از وابسته‌های پرکاربرد فعل در زبان فارسی، که تاکنون توجه چندانی در دستورهای سنتی و بررسی‌های جدید زبان‌شناختی بدان نشده است، مفعول نشانه اضافه‌ای است. این مفعول، به واسطه نشانه اضافه، به جزء غیرفعلی برخی از افعال مرکب می‌پیوندد و از حیث نحوی دارای ویژگی‌های باقی وابسته‌ها، مانند مفعول (صریح) و مفعول حرف اضافه‌ای است. مثلاً، در بسیاری موارد، می‌توان جای مفعول نشانه اضافه‌ای را با وابسته نحوی دیگری مثل مفعول یا مفعول حرف اضافه‌ای عوض کرد. همچنین این وابسته نحوی، مانند وابسته‌های نحوی دیگر، گاهی اجباری و گاهی اختیاری است. اما مفعول نشانه اضافه‌ای ویژگی‌هایی دارد که آن را بسیار شبیه واحدهای واژگانی دراز، مخصوصاً عبارت‌های فعلی ضمیردار، می‌کند؛ از جمله، این وابسته حتماً با افعال مرکب به کار می‌رود یا قاعده قلب نحوی بر آن عمل نمی‌کند. همین ویژگی‌ها باعث شده است که برخی دستورنویسان و فرهنگ‌نگاران این وابسته را نه به عنوان وابسته نحوی فعل بلکه به عنوان بخشی از یک عبارت فعلی ضمیردار تلقی کنند.

بدیهی است که این تلقی می‌تواند، در فرهنگ‌نویسی، در شیوه مدخل کردن افعال مرکبی که این وابسته را به خود می‌گیرند تأثیر داشته باشد. اما، برای متمایز کردن مفعول نشانه اضافه‌ای از عنصر ضمیر، در عبارت‌های فعلی ضمیردار، راه‌های مشخصی وجود دارد، از جمله این که به جای مفعول نشانه اضافه‌ای غالباً بی‌هیچ اشکالی، وابسته نحوی دیگری می‌توان نشانند و این در مورد عنصر ضمیر در عبارت‌های فعلی ضمیردار میسر نیست. به علاوه، مفعول نشانه اضافه‌ای گاهی اختیاری است و حذف آن باعث بدساختی جمله نمی‌شود، اما عنصر ضمیر در عبارت‌های فعلی ضمیردار همواره اجباری است و حذف آن هیچ‌گاه جایز نیست. توجه به این تفاوت‌ها، خاصه در کار فرهنگ‌نویسی، بسیار ضروری است؛ زیرا بر اساس آنها می‌توان ضبط مدخل‌های مربوط به افعال مرکب و عبارت‌های فعلی ضمیردار را از هم متمایز ساخت. توضیح آن که مفعول نشانه اضافه‌ای، در واقع، وابسته نحوی فعل مرکب است و این وابسته، مانند تمام وابسته‌های نحوی دیگر، نباید در صورت اسنادی فعل مرکب در فرهنگ‌ها ظاهر شود، حال آن که عنصر ضمیر در عبارت‌های فعلی ضمیردار خود بخشی از کل واژه است و حتماً باید در صورت اسنادی این گونه عبارت‌ها در فرهنگ‌ها ظاهر شود.

از دیگر ویژگی‌های جالب مفعول نشانه اضافه‌ای این است که کاربرد آن در بعضی گونه‌های زبانی فارسی متفاوت با کاربرد آن در گونه معیار تهرانی است. دیگر آن که کاربرد این وابسته در گونه تهرانی سبک جمله را، در مقایسه با دیگر وابسته‌های نحوی جانشین‌پذیر، به فارسی محاوره‌ای یا حتی گاه عامیانه نزدیک می‌کند. البته، در عین حال، باید توجه داشت که این وابسته فقط خاص زبان گفتاری یا عامیانه نیست؛ زیرا در گونه ادبی فارسی و خاصه اشعار قدیم این زبان، شواهد فراوانی برای این وابسته نحوی می‌توان سراغ گرفت.

منابع

حافظ (۱۳۶۳)، دیوان خواجه حافظ شیرازی. به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، سازمان انتشارات جاودان، تهران؛ حافظ (۱۳۷۲)، [نرم‌افزار]، دیوان حافظ از روی نسخه محمد قزوینی و قاسم غنی، به اهتمام بهرام اشتری؛ دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۶)، «فعل مرکب در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی (س ۱۲، ش ۱ و ۲)، ص ۲-۴۶؛ طبیب‌زاده، امید (بهار و تابستان ۱۳۸۰)، «تحلیل وابسته‌های نحوی فعل در زبان فارسی»، مجله

زبان‌شناسی، س ۱۶، ش ۱، ص ۴۳-۷۶؛ همو (مهر ۱۳۸۰)، «عبارت‌های فعلی ضمیردار در زبان فارسی»، نامه فرهنگستان، دوره ۵، ش ۲، ص ۸-۲۰؛ فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۶۹)، سخن و سخنوران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران؛ مارتینه، آندره (۱۳۸۰)، مبانی زبان‌شناسی عمومی؛ اصول و روش‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا، ترجمه هرمز میلانیان، هرمس، تهران؛ مولوی (بی‌تا)، [نرم‌افزار]، هم از آفتاب...؛ گزینه‌های غزلیات مولوی از دیوان شمس، مهندسی نرم‌افزار رایورز؛ نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۰)، مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، نیلوفر، تهران؛ همو (۱۳۷۸)، فرهنگ فارسی عامیانه (۲ ج)، نیلوفر، تهران.

Oxford Advanced Learner's Dictionary (1996), ed. A.S. Hornby, Oxford University Press;
Tabibzadeh, Omid (2001), "Lexikographische und wissenschaftliche Klassifikationen", in *Zeitschrift der Gesellschaft fuer Sprache und Sprachen* (Gesus), Nr. 25/26, 28-44.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی